

# پای صحبت دستیاران رشته‌های داروسازی



وقتی امیرکبیر نظر موافق ناصرالدین شاه را در مورد تأسیس «دارالفنون» جلب کرد روزنامه «وقایع اتفاقیه» چنین نوشت: (امنای دولت مقرر داشتند «تعلیم خانه‌ای» بسازند که علوم و صنایع در آنجا تعلیم و تعلم شود). برای تصدی امر آموزش در بخش طب و داروسازی این «تعلیم خانه» دکتر پولاك اطربیشی انتخاب شد. او در دارالفنون «۲۰ شاگرد طب و جراحی داشت و ۷ نفر شاگرد فیزیک و شیمی و داروسازی». با تدبیر «امیر» باب دانش روز بر جوانان ایرانی گشوده می‌شد. اعتمادالسلطنه می‌نویسد: «با تأسیس دارالفنون علوم جدید و انکشافات نافعه که در ممالک فرنگ به زحمت بسیار و مشقت بیشمار به ظهور رسیده بود در ممالک محروم ایران شروع به رواج و انتشار نمود». اینک از آن حادثه علمی تزدیک به ۱/۵ قرن می‌گذرد. هر ساله هزاران نفر پزشک و داروساز از دانشگاه‌های داخل فارغ‌التحصیل می‌شوند، اما نیاز کشور بیش از این «دانش آموخته» می‌طلبد،

دکتر کاظم موسوی زاده دستیار رشته داروشناسی همانگونه که اشاره شد علاوه بر اسامی فوق ۳ تن دیگر از دستیاران رشته‌های فارماکوگزی، سمشناسی و داروشناسی نیز به سوالات ما پاسخ دادند اما خواستند که از ذکر اسامی آنها خودداری شود. ما نیز چنین کردیم. پاسخهای این ۳ تن را با شماره‌های ۲-۱ و ۳ ملاحظه خواهید فرمود.

### ● چرا درس خواندن را انتخاب کردید؟ راضی هستید؟

ع - ت: به تحصیل و یادگیری علاقه دارم و حس می‌کنم موثرترین راه ارضاء این علاقه ادامه تحصیلات بود به اینها اضافه کنم: تلاش برای جبران کاستهای علمی کشور (در حد توانم)، تربیت دانشجویان و علاقه به تحقیق.

م - خ: بله کاملاً راضی هستم

ب - ش: نیاز فطری به بیشتر یادگرفتن [موجب این انتخاب شد]

س - ص: بهر حال ناراضی نیستم. تصور می‌کنم از این راه «تعالی انسان» سریعتر حاصل می‌شود.

ک - م: «علمی» آرزوی همیشگی ام بود. میل به «خواندن» و علاقه به «انتقال خوانده‌ها» به دیگران.

۱ - تصور می‌کنم که برای یک داروساز، «دانشگاه» انتخاب مطلوبی باشد.

۲ - اول اینکه فطرت انسان میل به «بیشتر دانستن» دارد، بعلاوه منطقی بودن قوانین و نتایج حاصل از علم همراه با یک نیروی قدرتمند بدون منطق ولی ذاتی به نام «علاقه»، مرا به این راه کشانید.

۳ - علاقه به سروکله زدن با دانشجو، کتاب، مجله، کلاس عوامل عمدۀ تأثیرگذار بودند.

### ● از انگیزه انتخاب رشته - تخصصی -

پس دانشگاه‌های تازه مفتوح می‌گردند و جوانان فارغ‌التحصیل ایرانی با آستانه‌های بالا زده، عمر و جوانی بر سر این راه می‌گذارند. برای انجام این مهم «دو ره پیداست، نوشته بر سر هر یک به سنگ اندر»:

#### تحصیلات تكمیلی در داخل اعزام به خارج

علیرغم سابقه طولانی پرورش نیروهای متخصص بالینی در داخل و کارنامه نسبتاً درخشنان آن، دیرسالی نیست که دوره‌های تحصیلات تکمیلی شاخه‌های داروسازی در داخل پاگرفته است و جوانانی سرشار از شور خدمتگزاری در دانشگاهها - علیرغم محدود بودن امکانات - با عرقفریزان روح می‌کوشند تا «مایه‌ای» در خور فراچنگ آورند و بضاعت علمی خود را چنان افزون نمایند که فردا بتوانند «عطش آموختن» را در نسل جوان کشور فرونشانند.

برای روز داروساز سوالاتی را با تنی چند از دستیاران ارشد دوره‌های تخصصی رشته‌های داروسازی در داخل کشور در میان نهادیم. محدود بودن فرصت و امکانات اجازه نداد که با بیش از ۸ نفر از اینان گفتگو داشته باشیم. از میان این ۸ تن که با صفا و خوشدلی ندایمان را لیک گفتند، ۳ تن خواستند که نامشان مکتوم بمانند. اطاعت امر نمودیم ولی نظریاتشان را ملاحظه خواهید فرمود.

ماهانمه رازی سپاس ویژه خود را نثار این همکاران نموده از لطفشان سپاسگزاری می‌نماید.

(ترتیب نوشتن اسمی الفبائی بوده است):

دکتر عماد الدین تاج خورشید دستیار رشته شیمی داروئی

دکتر مینو خازن دستیار رشته شیمی داروئی

دکتر بیژن شفقی دستیار رشته داروشناسی - سمشناسی

دکتر سیما صدرایی دستیار رشته داروشناسی

پرسیدیم و اینکه توقعات اولیه تا چند حد  
برآورده شده است؟

ع - ت: در طول تحصیل در دانشکده به رشتہ  
شیمی علاقمند شدم (شاید به این خاطر که گروه علمی  
ارائه دهنده آن از قویترین گروههای دانشکده‌مان بود).

م - خ: علاقه به شیمی آلی، شیمی داروئی و کلاً  
سترن داروها مرا به این سو کشانید.

ب - ش: دم زدن در یک جو تحقیقاتی،  
طرح‌بازی برای حل یک مشکل، نزدیک شدن گام به  
گام به حل مسئله‌ای که کسی آنرا حل نکرده، مشارکت  
در فرایند رشد علم و گرفتن گوشاهی از بار آن در کار  
میلیونها انسان دیگر و شادی حاصل از دانستن یک  
نکته جدید - ولو بسیار کوچک.

س - ص: علاقمندی به تحقیقات در زمینه  
داروسازی و پیشبرد این رشتہ.

ک - م: رشتہ تخصصی من از جمله جامعترین  
رشته‌های علوم پایه است البته من آنرا آنگونه که در  
کتابها و مقالات دیده‌ام بیشتر می‌پسندم تا آنچه که  
روزمره حس می‌کنم.

۱ - علاقه به رشتہ سمشناسی. مثاسفانه چون  
سطح توقع من از امکانات موجود بالاتر بود این امر  
انجام نگرفته هر چند براین باورم که از همین امکانات  
موجود هم به درستی استفاده نمی‌شود.

۲ - ...

۳ - متوجه شد فرستی برای مطالعه و تحقیق در  
رشته‌ای کاربردی و در عین حال بنیادی بودم. انتخاب  
فارماکوگنوژی پاسخی به این نیاز بود، امیدوارم که بعد  
از فراغت از تحصیل توقعات نیز برآورده شود.

● دوستان ما آینده حرفه‌ای خود را اینچنین

ارزیابی کردند:

ع - ت: هرگز عمیقاً در اینباره نیاندیشیده‌ام

شاید هم امیدوارم که در آینده چنده کار تحقیقاتی انجام  
داده تعدادی مقاله منتشر کنم و برنامه مرتبی هم برای  
مطالعه و تدریس داشته باشم. دلم می‌خواهد تصویر  
بهتری از این رشته در جامعه ایجاد نمایم، افتتاح درونی  
بیشتر مطرح است تا ...

م - خ: آنقدر گرفتار «تدریس» هستم که فرصتی  
برای «تحقیق» ندارم لذا آینده خود را بیشتر «درس»  
می‌بینم تا «محقق»، و این البته دلیل انتخاب مانیز بود  
در غیر اینصورت نبایست وقت ما تا این حد صرف  
کلاسهای دانشجویان دوره عمومی می‌شد.

ب - ش: با توجه به تعهداتی که داده‌ام حرفة  
خود را در یک نیپ آکادمیک دولتی می‌بینم از این‌رو  
پاسخ این سوال برای خودم نیز مبهم است چرا که  
منوط به شرایط دانشگاهی خواهد بود، علیرغم این  
شخصاً یاد گرفتم که «نباید نشست» (می‌شود بر  
شرایط اثرگذار هم بود).

س - ص: در حال حاضر تصویر ایده‌آلی  
پیش رو ندارم هر چند بعد از اتمام دوره، تلاش‌های  
فردى، نقش اصلی را در رقم زدن آینده ایفا خواهد  
نمود ضمناً دور از واقع‌بینی نخواهد بود اگر قدری  
سطح توقعات پائین آورده شود.

ک - م: امینت شغلی احتمالاً وجود خواهد  
داشت اما مسئله تامین مالی، با توجه به اینکه این  
تخصص - فارماکولوژی - فقط در دانشگاه است که  
خریدار دارد، قدری نگرانی آور است.

۱ - در رشتہ سمشناسی کمبود کادر علمی  
محسوس است و کارهای زیادی برای انجام وجود  
خواهد داشت.

۲ - شاید بعلت مشکل بینایی!، دید واضحی از  
آینده درس خواندن ندارم اما بهرحال به آینده امیدوار  
همستم.

۳ - آینده‌ای خوب، حضور موثر در یک دانشکده

مهتر است، «اولی» فکر و تأمل بیشتری می‌طلبد (یا باید بطلبد). سنگینی بار علمی استاد، کتابهای بیشتر خوانده‌اش است و مجلات بیشتری را که مشترک است، این می‌تواند چهره مطلوبتری از استاد برای دانشجو ترسیم نماید.

۱- صرفنظر از لیاقت‌های فردی دستیار، دوره را فاقد بار علمی بالا می‌بینم، شاید چاره کار دعوت از اساتید برون مرزی باشد.

۲- دوره - آنگونه که من دریافتم - بار آموزشی کافی ندارد. کسب اطلاعات تئوریک از کتب و نشریات شاید مقدور باشد اما فقدان تجربه عملی صدمه‌ای جبران‌ناپذیر ایجاد خواهد کرد.

۳- خیر - بعضی دروس، ارتباطی با رشته تخصصی ندارد، برای بعضی دروس مهم استاد نداریم و در مواردی که استاد خوب وجود دارد کسی بدنبال دعوت از ایشان نیست، بهر حال بنظر می‌رسد که دل هیچکس بجز خودت، برای خودت نمی‌سوزد، پس باید شخصاً پیگیر کار باشی که اینهم مجال می‌طلبد و از مطالعه بازت می‌دارد تازه فارغ از دردرس هم نیست.

● یک دستیار مشکلی هم دارد؟ اینرا جدی پرسیدیم و خواستیم که از مهمترین مشکلات نسل آینده دانشگاهی آگاه شویم، با هم پاسخها را مرور می‌کنیم:

ع - ت: شخصاً مشکل مالی ندارم اما سایر دوستانمان گرفتار ناچیز بودن حقوق و مشکل گذران زندگی روزمره هستند از این گذشته کمبود امکانات تحقیقاتی (وسایل، مواد، ...) نیز قابل ذکر است.

م - خ: اتلاف وقت به جهت رسیدگی به امور دانشجویان و نیز کارهای متفرقه، فقدان هماهنگی و برنامه‌ریزی در محتوای دروس نظری دوره‌های دستیاری و ...

داروسازی، پایه‌ریزی تحقیقات و مرتبط ساختن آن با واحدهای صنعتی و ... بالاخره زندگی

● از دوستانمان پرسیدیم: دوره تخصصی شما بارآموزشی کافی دارد؟ اگر خیر، راه رفع آن کدامست؟

ع - ت: شاید بد نباشد اگر از واحدهای اجباری کاسته شده و درصد واحدهای اختیاری (که بتاپ-صلاحید استاد راهنمای پایان‌نامه انتخاب می‌شود) بالا رود.

م - خ: رشته شیمی داروئی به همت آقای دکتر شفیعی (خصوصاً برای اینجانب) بسیار مفید و پریار بوده است، در مواردیکه کمبود استاد وجود داشته باشد، دعوت از اساتید خارجی می‌تواند نوعی راه حل تلقی شود.

ب - ش: از نظر «بار» بلی، بار وجود دارد، خیلی هم دارد! اما بیشتر به «مول» می‌ماند شاید هم «حاملگی کاذب» باشد! بهر حال همه چیز می‌خوانیم: بیوشیمی پیشرفته، زبان پیشرفته، ... تازه work III ، II ، I که لابد اینها هم «پیشرفته» بوده‌اند اما به طریقه ادبی حذف به قرینه شده‌اند!! بگذریم که از ۴۲ واحد اختیاری و اجباری تنها ۲ واحد اختیاری و نیز ۲ واحد اجباری آن سمشناسی است آنهم برای کسیکه قرار است خود را متخصص سمشناس بداند.

س - ص: ما سعی کردیم با تلاش فردی بارآموزشی کافی را ایجاد کنیم (البته اگر مجال داده شود)

ک - م: مجریان باید مفاهیم آموزشی دوره‌های Postgraduate را از خارج مزه‌ها به درون انتقال دهند، به گمان من مسئله آموزش حتی از زندگی شخصی یک معلم و مشکلات برون دانشگاهی او

**بعد از اتمام دوره تخصصی برای کدامیک از ابعاد «آموزشی» یا «پژوهشی» اعتبار پیشتری قائل خواهد شد؟**

**ع - ت:** هر دو ضروری هستند اما در حال حاضر سنتگینی وظائف آموزشی چشمگیرتر است با وجود این باید کوشید تا میان این دو وجه، تعادل برقرار شود.

**م - خ:** به باور من حاصل چنین دوره‌هایی بایستی تحويل یک «پژوهشگر» باشد به جامعه دانشگاهی چنین فردی قطعاً در امر آموزش هم کارش با موقفيت قرین خواهد بود.

**ب - ش:** رشد موزون و متناسب هر دو لازمت، هیچکدام را نباید فدای دیگری کرد اما من سعی کرده‌ام خودم را برای «پژوهش» آماده نمایم. روش تحقیق را (که جایش در دوره‌های تخصصی خالی است) خودم خوانده‌ام، کوشیده‌ام زبانم را تقویت کنم و کامپیوترا را بعنوان زبان دوم علم دنبال کرده‌ام اما خواست سیستم دانشگاه کلاً چیزی دیگر است.

**س - ص:** پژوهش ارزش و مقام خاص خود را دارد هموست که به آموزش جان و اعتبار می‌بخشد. اساتید پژوهشگر همواره آموزشگران موقفتری بوده‌اند، بهررو پرداختن صرف به وجه آموزشی کافی نیست.

**ک - م:** در کشورمان هیچگونه ارتباطی منطقی میان آموزش و پژوهش وجود ندارد. آموزش وظیفه‌ی است که انجام آن به شما ابلاغ می‌شود و پژوهش - بدون تعارف - دارد معنای وقت تلف کردن پیدا می‌کند. باید کوشید تا اعتقاد به این هر دو ستون (که خیمه دانشگاه بر آن استوار است) را تقویت نمود.

**۱-۲-۳:** از نظر تئوری باید بر پژوهش ارج یافته باشد اما نیاز عملی به «آموزشگر و مدرس» است تا «محقق».

**ب - ش:** داشتن یک احساس نه چندان خوش آیند؛ احساس سربار بودن. بعد از انتخاب شدن بعنوان دستیار مستقل‌ا هیچ استادی نداشت، مکانی نیز برای من (و نیز سایر دستیاران) در نظر گرفته نشده بود. مسئله گرفتن تز هم تا مدت‌ها عذابمان می‌داد بالاخره مسئله تز به گونه‌ای حل شد ولی وقتی حتی جائی برای نشستن، کار و مطالعه نداری و اینکه ندانی «به کجای این شب تیره بیاویزی قبای ژنده خود را»، نباید احساس «سربار بودن» بکنی؟

**س - ص:** پاسخ مناسبی ندارم، راستی نکند مشکلی در کار نباشد؟ اما بهرحال: فقدان برنامه مدون، «آچار فرانسه» شدن برای حل مشکلات روزمره دانشکده، نداشتن بودجه مشخص و نبود امکانات آزمایشگاهی کتاب و استاد در بعضی زمینه‌ها را می‌توانم فهرست کنم.

**ک - م:** احساس «هرز رفتن». دارم باور می‌کنم که از توانایی‌های بالقوه‌ام، درست استفاده نمی‌شود.

**۱** - نبود یک برنامه‌ریزی صحیح، بکار نگرفتن همه توانایی‌ها و ...

**۲** - ایده‌آل یک دستیار را داشتن یک استاد مطلع و دوست می‌دانم برای کسب اطلاعات علمی و مشورت در امور روزمره.

**۳** - به تصور من گنجانیدن امتحان بورد از اهم مشکلات است. به نظر من این امتحان ضرورتی ندارد، منابع آن نیز با پایان‌نامه و برنامه‌های درسی منطبق نیست. اصلاً چرا ما باید امتحان بورد بدھیم حال آنکه PhD نمی‌گیریم ... بهرحال آنقدر مشکل داریم که انتخاب مهمترین مشکل، خود یک «مشکل» خواهد بود.

● دوستان محترم بالاخره دوره شما به پایان می‌رسد و «بگذرد دوران هجران نیز هم!»،

و رستاخیز  
در چشم انداز همیشه تو  
به کار است  
در زیجِ جست و جو  
ایستاده ابدی باش  
تا سفر بی انجام ستارگان بر تو گذر کند  
که زمین،  
از اینگونه حقارت باز نمی ماند  
اگر آدمی، به هنگام، دیده حسرت می گشود.

از دوستانی که نخواستند نامشان آورده شود یک تن  
ختم کلام را چنین رقم زده:

«کاش مسیر زندگی ما همچون مسیر زندگی یک  
گیاه در چنگل تابع نظمی مقید و عاری از  
تکنولوژی و منطق بشری بود»

و برادر ارجمند دیگری - دستیار فارماکوگنوژی -  
ترجمه مضمونی آیدای از قرآن مجید را ارائه فرمودند  
که پایانی زیبا و دل‌انگیز می‌شد برای این مقال:

«اگر تقوی داشته باشید، خداوند راه نجات را از  
جائی که خودتان حساب نمی‌کنید برایتان قرار  
خواهد داد».

### ● تکمله

جا دارد از زحمات آقای دکتر محمدحسین  
قهمانی در طراحی و اجرای نظرپرسی بالا  
سپاسگزاری گردد.

● ختم مقال را خواستیم دوستان هر چه  
دل تنگشان می خواهد بنویسند: یک شعر،  
یک آرزو، یک جمله و ...

دکتر تاج خورشید (مثل همیشه صادقانه) نوشت  
«همه بکوشیم تا با حرف و رفتار و کردارمان دنیای  
قشنگی بوجود آوریم. این آرزوئی است که می‌توان به  
آن نزدیک شد هر چند شاید نتوان لمسش نمود»:  
«آدمی در عالم خاکی نمی‌آید به دست، عالمی دیگر  
باید ساخت و ز نو آدمی». دکتر شفقی که پاسخ همه  
سوالات را با چاشنی طنزی خاص خواندنی تر کرده  
بود با حالتی نوستالژیک پاسخ داد: «مشکلات مالی  
گاه دلم را به درد می‌آورد. از راهی که آمدام پشیمان  
نیستم. ولی تلخی مشکلات مالی کامم را تلخ و دلم را  
پرغصه می‌کند. اگر دوباره در اول راه قرار بگیرم باز  
هم اینرا که هستم برمی‌گزینم. یکی از آرزوهایم این  
است که: «کاش آنقدر پول داشتم که نه بخاطر پول که  
بخاطر علاقه‌ام سرکار حاضر می‌شدم»، او ادامه  
می‌دهد: «بیشتر مشکلات دوره‌های تخصصی داخلی  
با صرف منابع مالی قابل رفع است، خوب بیاند همان  
بودجه‌ای را که برای یک بورسیه خارج خرج می‌شود  
خرج بورسیه‌های داخلی هم بکنند ...»

خانم دکتر صدرای هم گله داشتند از کم توجهی به  
دستیاران داخل کشور و چاشنی کلامشان نمودند:

«ما به این درنه بی حشمت و جاه آمده‌ایم».

دکتر موسوی زاده با این شعر زیبا گفتگوی خود  
را پایان می‌دهد:

معشوق در  
ذره ذره جان توست  
که باور داشته‌ای